



# سیندرا

(مثلاً انکار خودتون قصه‌اش رو بلد نیستین)

نویسنده: باربارا انزر

مترجم: ناتالی چوپین



## مقدمه

خیال دارم از همان اول سیندرلا صدایش کنم، هرچند خبر ندارم آن وقت‌ها چی صدایش می‌کردند. البته تردیدی نیست که حاضر نمی‌شوم به او بگویم شارلین، وقتی خوب می‌دانم اسمش نایومی بوده، چون آن وقت حرف و حدیث توش درمی‌آید. مثل همان حرف و حدیث‌هایی که درباره‌ی بی‌ریختی خواهرناتنی‌هایش سر زبان‌ها افتاده، درحالی‌که تمامش دروغ محض است. راستش را بخواهی، آن‌ها هم برای خودشان بر و رویی داشتند، حالا شاید به خوشگلی تو یا سیندرلا نبودند، ولی به هر حال، زشت و بدترکیب هم نبودند. بله قبول دارم که بعضی حرف‌هایشان زشت بود. باشد، ولی